

از قصه تا مثل

نویسنده:

نسرین زبردست

سرشناسه	زبردست، نسرين، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	از قصه تا مثل / نویسنده نسرين زبردست.
مشخصات نشر	اصفهان: هرمان، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهري	۸۰: ص.
شابک	۱۲۰۰۰۰: ريال: 9-7-99031-622-978
رضعیت فهرست نویسی: فیپا	
موضوع	ضرب‌المثل‌های فارسی
موضوع	Proverbs, Persian:
موضوع	ضرب‌المثل‌های ایرانی
موضوع	Proverbs, Iranian.
رده بندی کنگره	۱۳۹۶/۳۹۹۶P۱۲/۶ الف ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	۳۷۹: ۳۳۱
شماره کتابشناسی ملی	۱۳۶۱: ۵۱

انتشارات هرمان (۰۹۱۳۱۱۷۲۶۴۲)

نام کتاب: از قصه تا مثل	نویسنده: نسرين زبردست
مدیر تولید:	نوبت چاپ: اول
سید محمد رضا سمسارزاده	سال چاپ:
صفحه آرا: هنگامه قهرمانی	۱۳۹۸
طراح جلد: دانیال نصر اصفهانی	تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
پایگاه اینترنتی:	قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان
www.iranpub.com	شماره استاندارد بین المللی کتاب:
	۹۷۸-۶۲۲-۹۹۰۳۱-۷-۹

«کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ و مخصوص پدیدآورنده است»

فهرست

۱۱.....	مقدمه.....
۱۳.....	درآمدی بر مثل و حکمت و پیشنه گرد آوری آنها.....
۲۱.....	امثال و حکم و چگونگی نگارش آن.....
۲۷.....	آقا شکسته نفسی می کند، آقا غلط می کند.....
۲۷.....	آن قدر هم نر نبود.....
۲۸.....	آن گاه که تو دیدی، غم نانی داشتم و امروز، تشویش جهانی.....
۲۸.....	آقا عفته عفت انداز بیزید.....
۲۹.....	آسیا باش؛ رشت سحر، نیم بازده.....
۲۹.....	آی صاحب بزغله.....
۲۹.....	آن مرحوم، دیگر بار چه گفت؟.....
۳۰.....	آدم گرسنه ایمان ندارد.....
۳۱.....	آستین نو! پلو بخور.....
۳۱.....	آنها دو نفر بودند همراه، ما صد نفر بودیم.....
۳۱.....	ارزن، پهن کرده ام.....
۳۲.....	از آسمان افتاده ام.....
۳۲.....	از خربگو.....
۳۲.....	از صد دینار دوم، محروم است.....
۳۳.....	از خودت می ترسم.....
۳۳.....	استادا غلم! این رنگ به غلم نبود.....
۳۴.....	از من سنی تر، سگ.....
۳۴.....	اگر تو مرا عاق کنی، من هم تورا عوق می کنم.....
۳۴.....	الْخَيْرُ فِی مَا وَقَعَ.....
۳۵.....	اگر بنا به مردن بود، من جگرش را هم دز می آوردم.....
۳۵.....	اگر خدا بخواهد، از نر هم می دهد.....
۳۵.....	استخوان در زخم (یا) لای زخم گذاشتن.....
۳۶.....	اگر علی ساریان است، می داند شتر را کجا بخواباند.....

- ۳۶..... اگرزاقی کنی، زیقی کنی، می خورمت
- ۳۶..... اگر مردی، سردسته هاون را بشکن! اگر مردی سر یانه را بشکن
- ۳۷..... الخلیلُ با مَرْنی وَالْجَلیلُ یَنهانی
- ۳۷..... امسال برای یکی مان زن بگیر، سال دیگر برای داداشم
- ۳۷..... إِنْ شَاءَ الله گریه است
- ۳۸..... انگار می کنم ورنجستم
- ۳۸..... انجست، انجست مبر تاخیک، خیک نریزی
- ۳۸..... این: یلاق و قشلاق را از کجا آوردید؟
- ۳۹..... اوچیندی گفت: را را خوش آمد، مانیز چیزی نوشتیم، او را خوش آید
- ۳۹..... اول، پاداران را خرم بی پایان سر جایش هست
- ۳۹..... این قبایش تَدندش! هر مهیا کنم
- ۴۰..... این هم از بیری است
- ۴۰..... باجی! خیرم ده
- ۴۰..... با آن زبان خوشت یا پول فراوانت یانه نزدیکت؟
- ۴۱..... با بزرگان پیوند کرده است
- ۴۱..... باز هم خطش
- ۴۱..... بالات را هم دیدیم، زیرت را هم دیدیم
- ۴۲..... با من هم پلاس
- ۴۲..... بر ظاهرش عیب نمی بینم و در باطنش غیب نمی دانم
- ۴۲..... بزبسته ملانصرالدین است
- ۴۳..... ببخشید. کتک شما را حلاج خورد
- ۴۳..... بله دیگ، بله چغندر
- ۴۴..... بمیر و بدم
- ۴۴..... برای مصلحت به دم خر زنند
- ۴۴..... به گاو و گوسفند کسی ضرر ندارد؟
- ۴۵..... به هزار دلیل! اولش آن که باروت ندا شتم
- ۴۵..... بی عیب قمی
- ۴۵..... به هر کسی که شما صلاح بدانید

- ۴۵..... بلبلش، بلبل است یا لندوک؛ پرنیاورده یا پیراست، پرنیزانده
- ۴۶..... پا، پای خر؛ دست، دست یاسه؛ به این کار، عظم نمی ماسه
- ۴۶..... پیغمبران را تکبری نیست
- ۴۷..... پول نداده و میان لحاف خوابیده
- ۴۷..... پول دارم و قرض هم نمی دهم و ممنون هم باش
- ۴۷..... پی به گربه گم می کنم
- ۴۸..... پس آن وُف
- ۴۸..... تا آب می رود، من نیز نان می خورم
- ۴۸..... تو بده مستی اش با من
- ۴۹..... تخم مرغ دزد سرزد می شود
- ۴۹..... جن پاره دور نسخته رده
- ۵۰..... حالا من میو
- ۵۱..... حالا که دست مردک را دیدند، سر نمی خوام، دُاُو نمی خوام
- ۵۱..... حالا می توانید این را هم برای من چیز درست کنید
- ۵۲..... حساب منفعت هایش را می کند
- ۵۲..... حکیم باشی را دراز کنید
- ۵۲..... حالا هم نوبت رقاصی من است
- ۵۳..... حلال، حلالش به آسمان رفت
- ۵۴..... حمام جن
- ۵۴..... حلالش می کنم، می خورم
- ۵۵..... حمام داشتیم، بچه ها خوردند
- ۵۵..... خانه دروغگو آتش گرفت، هیچ کس باور نکرد
- ۵۶..... خدا داده به ما مالی؛ یک خر مانده، سه پا نالی
- ۵۶..... خرک سیاه بر در است
- ۵۷..... خرسه را می گوئید؟ بد حیوانی است
- ۵۷..... خر سواری را حساب نمی کند
- ۵۷..... خرم تویی، گاوم تویی، گوسفندم تویی
- ۵۸..... خمیازه، خمیازه آرد؛ حیف بر جان آن که مُرد

- خرما خورده منع خرما نکنند(یا) منع خرما نداند کرد ۵۸
- خودش را نمی تواند نگاه دارد، مرا چگونه نگاه تواند داشت ۵۹
- خوبذیراست نفس انسانی ۵۹
- دعوی برسرلحاف ملانصرالدین بود ۵۹
- دلخواه ایخورین یا حاکم حکم کرده؟ ۶۰
- دو قُرت ونیمش باقی است ۶۰
- را ی هیبت اللهی یا می خواهی مرا بترسانی؟ ۶۰
- رفت سهر، کورها دیدم همه کور؛ من هم کور ۶۱
- رجع بخفی ۶۱
- رفیقم ه سوخت ۶۲
- زدیم، نگرفت ۶۳
- زر را دشمن گیر! مرغان، با دوست گیرند ۶۳
- زینب زیادی است ۶۴
- سالی به دوازده ماه ما دیدیر یک اسم توبین ۶۴
- سر گاو درخمره مانده، دخو را خبر کنید ۶۴
- سرکویچ و ریش دراز، نشان احمقی است ۶۵
- سینه را می خواهم برای عرق ۶۵
- سیر، آن مؤمن شد ۶۵
- سر اشپختر را آورده ۶۶
- شغلتن را شد رستنا کردن ۶۷
- شاه خدا بنده! سنده کی سنده، منده کی منده ۶۷
- شاه می آید شهر، کارها خوب می شود ۶۸
- شب خیزباش تا کامروا باشی ۶۸
- صبح آوازش بلند می شود ۶۹
- صد تومان را می دادم که بچه ام یک شب، بیرون نخواست ۶۹
- صحبت را صحت باید ۶۹
- صد دینار داده ام، فینش را هم من بکنم؟ ۷۰
- عالیجاه عزت همراه یعنی مَو ۷۰

- ۷۰..... عملش صالح بود، یکسر رفت به بهشت
- ۷۱..... علیکم بدین العجایز.....
- ۷۱..... علی ماند و حوضش (یا) علی می ماند و حوضش
- ۷۱..... قبا سفید، قبا سفید است
- ۷۲..... قطبوا! تو که هرگز مسلمان بی
- ۷۲..... کرایه اش نمی کند (یا) کرا نمی کند (یا) کرا نکند
- ۷۳..... کرکرش هم حساب است؟
- ۷۳..... کفش را هم، امام جعفر صادق (ع) فرمود خودش نگاه داری
- ۷۴..... کَره ها روغن کردن
- ۷۴..... کلاغ اِماله اس
- ۷۴..... کفشها را می جوئی
- ۷۵..... کو فرصت
- ۷۶..... که را دادی که نما ند
- ۷۶..... گران است، ارزانش می کنی
- ۷۶..... گاوطوس
- ۷۷..... لیلاج است
- ۷۸..... لا، والله! محرم المبارک ورمضان الحرام
- ۷۸..... لنگ ملا نصرالدین است
- ۷۸..... ماچت نبود، موچت نبود، دندانه گازانت چه بود؟
- ۷۹..... مال فقیرها چه می شود؟ یا دختر می شود، یا پسر
- ۷۹..... ما، خیک پنیر را رها کردیم؛ خیک پنیر، ما را رها نمی کند
- ۸۰..... ما را از مدرسه بیرون می رویم
- ۸۰..... مأمور دولت است؛ حقش را باید داد
- ۸۱..... ما سه نفر، بلاد خوردیم؛ آن دو دیوانه شدند اما مرا بحمد الله باکی نیست
- ۸۱..... مَجْنُب که گنجی
- ۸۱..... مفرداتش خوب است اما مرده شور تر کیش را ببرند
- ۸۲..... مگو هالو ندانست؛ دوشایت بی مزه بود
- ۸۲..... من نادر قلی ام و پول می خواهم

- ۸۳..... من، کم رو؛ بچه های محله پررو
- ۸۳..... من که نمی خورم اما برای هر که می کشید، کم است
- ۸۳..... من نوکر سلطانم؛ بادنجان باد دارد، بلی؛ ندارد، بلی
- ۸۴..... من هم پایم را شکسته است
- ۸۴..... من هم تا یکشنبه بیکارم
- ۸۴..... من هم پایم را از خط، بیرون گذاشتم
- ۸۵..... من پیرمبرها جرجیس
- ۸۵..... من همی
- ۸۵..... می روم به آنه
- ۸۶..... نخ را آیدند () نخش را کشیدند
- ۸۶..... نقش تعزیه
- ۸۶..... نه خانی آویده، نه خانی رده
- ۸۷..... نه شیعی ام، نه سنی، با یک شیعی
- ۸۷..... نوکر حاکم است، هر چه خواهد بران کرد
- ۸۸..... ننه نذقت حرف نزنید؟
- ۸۸..... ننه! ننه! پستان؛ پستان برود به گورستان
- ۸۸..... ننه ام بهتر از تونفرین می کند
- ۸۹..... نیم غاز بابام را می خواهم
- ۹۱..... هذا أيضاً من بركة البرا مکه
- ۹۲..... ول کن، سی خودش بگیرد، سی خودش بخورد
- ۹۲..... هاریسم واریسم، خواجه به دروازه رسید، کارم به جایی نرسید
- ۹۳..... هم به لاهوتش خورد، هم به ناسوتش
- ۹۳..... هان! دیگر آواز نمی کنم
- ۹۳..... هر شب پلو، هر روز پلو؛ هر شب مرغ، هر روز مرغ؛ آخرش صد تومان؟
- ۹۴..... همین یکی برای هر دومان بس است
- ۹۴..... یا الله! آقا آب بخواهد
- ۹۴..... یک خشت هم بگذار بر درش
- ۹۵..... یا علی! غرقش کن؛ من هم به جهنم

- یک بام و دو هوا؟!..... ۹۵
- یک دستم تفنگ، یک دستم شمشیر، پس با دندانهام جنگ کنم؟..... ۹۵
- یک روز حلاجی می کند و سه روز پنبه از ریش برمی چیند..... ۹۵
- یک روز من بیمار می شدم، یک روز استادم..... ۹۶
- یک گول را دو دفعه نخورند..... ۹۶
- یکی نقصان مایه، یکی شماتت همسایه..... ۹۶
- یخ فروش نیشابور..... ۹۷
- دَر در این سبزه است علی..... ۹۷
- گر مرد را بین شده ای، عیب کس مکن..... ۹۸
- گر ملک این است زمین هر گار..... ۹۸
- فهرست منابع..... ۱۰۲

مقدمه

مآلهای حملاتی کوتاه با مفاهیمی بلند و عمیق هستند که در گذر زمان و در نتیجه تبادل افکار و مراودات اجتماعی پدید می آیند و علاوه بر این که معانی بلند و موجز، اختصریان می کنند^۱، معمولاً نشان دهنده افکار، روحيات و خصلت های اخلاقی یک جامعه می باشند.

با توجه به پیوسته علم، گسترش روابط اجتماعی، در طول زمان، شاهد این هستیم که مثالی بر بردی - متناسب با زندگی بشر - پا به عرصه وجود می گذارند و منهای کهن نه تنها از میدان خارج می شوند بلکه گاه از صحنه حیات فرهنگ عالم نیز رخت برمی بندند. بنابراین ضرورت گردآوری مثلها بیشتر احساس می شود زیرا هر مثل، حکمت، تجربه و یا منطقی را در دل خود گنجانده است.^۲

بزرگان ما نیز - با در نظر گرفتن این مطلب - زودیر، از به جمع آوری ضرب المثلها اقدام نموده اند و بارزترین و کامل ترین نمونه این تلاشها - در حال حاضر - کتاب ۴ جلدی **امثال و حکم** به قلم علامه **علی اکبر دهخدا** است. دهخدا در این کتاب، گنجینه ای از مثلها، ضرب المثلها، کنایات، ابیات و اشعار مهم و کاربردی و... را گردآوری کرده است که برخی از آنها داستانی را با خود به همراه دارند و دهخدا در توضیح این

^۱ کیانی هفت لنگ، ۱۳۷۰: ۵، با تلخیص

^۲ همان منبع

دسته از امثال، قصه مربوط به شکل گیری هریک را به صورت خلاصه روایت کرده است.

باین حال، حجم زیاد امثال و حکم و پراکنده بودن مثل‌های مذکور در لایه لای انبوهی از مطالب و نیز درون مایه درخور توجه آنها - که به‌ضأ حاوی نکات اخلاقی و تربیتی نیز می باشد - موجب شد، رکنار تلاش‌های صورت گرفته در این راستا، کتاب حاضر را فراهم آورم و در آن پس از بررسی مفاهیم مثل و حکمت و همچنین چگونگی گردآوری امثال و حکم در احادیث، به ذکر مثلها و داستانکهای شیرین و آموزنده مربوط به هریک بپردازم.

در پایان باید اشاره کرد که مثل‌های فارسی، همگی برآمده از متن اجتماع هستند؛ به همین علت، طبقات مختلف جامعه در آنها حضور دارند و با داستانهای خود، گاه از سرگرم می کنند، گاه پند و اندرز می دهند و گاه به تفکر وامی دارند و بدین ترتیب مثل‌هایی بی شمار با موضوعاتی گوناگون از خود به یادگاری می گذارند که این خود نشان دهنده قدرت زبان فارسی و عظمت آن است؛ چنان که محققان می گویند، هرچه تاریخ تمدن ملتی کهن تر باشد، حادثه های بیشتری در آن رخ داده است و مثل‌های بیشتری در آن به وجود آمده اند. در این میان، امثال و حکم فارسی به دلیل کثرت و تنوعی که دارد، بیانگر تمدن بزرگ ایران زمین و فرهنگ و آداب و عادات آن است.^۱

نسرین زبردست

تابستان ۱۳۹۶